

بسم الله الرحمن الرحيم

## اشاره

راجع به احکام فعالیت علمی در زمینه زیست فناوری صحبت شد. گفته شد در این محور که اولین فصل از فصول ۲۰ گانه پیشنهادی بود، ما در ۳ افق یا رویکرد به بحث خواهیم پرداخت:

اول اصل «مباح بودن» کار علمی در قلمرو زیست فناوری؛ اثبات اباحه بدون ملاحظه عناصر و حیثیات مختلفی که می توانند در حکم دخالت کنند و حکم ثانوی را ایجاب کنند. در آن جا اباحه مطلق را اثبات کردیم.

در رویکرد دوم با لحاظ پاره‌ای عوامل و عناصر دخیل و ملاحظات موثر به سمت «استحباب» و یا حسب مورد «وجوب» قائل شدیم؛ به این معنا که بر اساس پاره‌ای ملاحظات بسا حکم اباحه به استحباب یا وجوب تبدیل و ارتقاء پیدا کند.

در رویکرد سوم با حسب ملاحظات دیگری ممکن است در مواقعی به «کراهت» یا «حرمت» قائل بشویم.

با این سه رویکرد اباحه، استحباب و یا وجوب و کراهت یا حرمت است که بحث را پیش می بریم.

لازم به ذکر است همانطور که جلسات قبل بیان شد مجال بحث تفصیلی نیست و نمی توانیم به تفصیل به احکام و ادله آن و مسائل قابل طرح ذیل هریک از فصولی که در ساختار این قسم از فقه پیش‌بینی کرده‌ایم بپردازیم؛ بسا همه فصول را به دلیل ضیق مجال حتی مورد بحث قرار ندهیم. گزیده‌ای از فصول و در هر فصل نیز گزیده‌ای از مسائل و در هر مسئله نیز گزیده‌ای از ادله را بیان کنیم چون اگر بخواهیم به تفصیل ورود کنیم بقدری مسائل و فروع قابل طرح و فرض است که معلوم نیست در کمتر از ۳ یا ۴ سال امکان مرور مجموعه احکامی که مترتب بر مسائل می‌شود داشت؛ لهذا به اجمال مرور می کنیم. بحث اباحه را به استناد به پاره‌ای از آیات، روایات و بعضی قواعد (قواعد نظریه، قواعد اخلاقی، قواعد فقهی) تمام کردیم.

## مرور متن مبحث گذشته

متن تهیه شده [برای کتاب فقه زیست فناوری] را مرور می‌کنیم و ادله اثبات فقراتی که در این مسئله آمده را بررسی خواهیم کرد. متن مسئله دوم این‌گونه است {لو كان شئون البشر الحيويه أو مصالح الأمه الأساس أو التحفظ بيضة الإسلام رهن إكتشاف القوانين المتحكمه بالكائنات الحيّه و ... على أسرار الحياء و العلم باتقنيات الحيويه يتبدل جواز السعى فى تلكم الأمور إلى الندب تارةً و إلى الوجوب أخرى}. عوامل و اموری می تواند وارد مسئله «جواز و عدم جواز کار علمی در حوزه زیست فناوری» شود که حکم اولی فعالیت علمی در قلمرو زیست فناوری را- که اباحه بود- به ندب یا حتی وجوب تبدیل کند؛ مثلاً شئون حیاتی بشر در گرو کار علمی در قلمرو زیست فناوری باشد، مصالح اساسی امت اسلامی در رهن فعالیت علمی در قلمرو زیست فناوری باشد، حفظ کیان اسلام در رهن چنین فعالیت‌هایی باشد که ما اگر به قوانین حاکم بر موجودات زنده و زیست‌وران و اطلاع بر اسرار زیستی و حیات و علم پیدا کردن به قواعد و فرآیندهای زیستی بپردازیم این شئون و مصالح به مخاطره می‌افتد یعنی شئون و مصالح تأمین نمی‌شود؛

حکم از حالت اباحه به حکم ثانوی تغییر می کند؛ حکم ثانوی بر این مسئله و موضوع عارض می شود. در نتیجه ممکن است گاهی حکم از اباحه به استحباب تبدیل شود.

مثال اول (استحباب) {کما لو احتاجت الأمة فی شئونه القضائیه إلى العلم بالتقنیات ... الوراثیه}.

برای مثال در مسائل قضایی به مطالعه DNA نیاز شود تا قواعد و ضوابط علمی آن را فهم کنیم و به کار ببندیم. کمترین حالت ممکن این است که اگر این مسئله در یک حد فراتر از نیاز اولیه و غیر ضروری فرض شود این حد از مطالعه «مستحب» خواهد بود. در مواقعی فهم این دانش (دانش ژنتیک) و پی بردن به قواعد حاکم بر DNA یک ضرورت است؛ بسیاری از امور و شئون قضایی متوقف بر دست یافتن و کاربرد قوانین و قواعد حاکم بر DNA است؛ در این صورت ممکن است واجب باشد چنان که اکنون کما بیش این گونه شده است. در جهان استفاده از تقنیات الشیفری الوراثیه و DNA یک امر متعارف و بلکه ضروری شده و بسیاری از امور در فرآیند دادرسی جز با اطلاع به این امر مهم و کاربست آن قابل کشف و اثبات نیست و در این صورت ممکن است حکم کار علمی در این باب از حد استحباب به حد وجوب ارتقاء پیدا کند.

مثال دوم (وجوب) {و کما لو إمتلک العلم ببعض الأسالیب البیولوجیه و استخدمها دوراً هاماً فی الحفاظ علی البیعه و التلخص من المواد الکیمیائیه و السامه و الضاره}.

علم به پاره‌ای از شیوه‌ها و اسلوب‌های بیولوژیک و کاربرد آنها ممکن است نقش فوق العاده تعیین کننده‌ای در حفظ محیط زیست و کاهش مواد شیمیایی و سموم و اعمال روش‌های زیان‌بار در جهت حفاظت محیط زیست در آن کاربرد داشته باشد. در یک مرتبه ای ممکن است کار علمی کردن و دست یافتن به شیوه‌ها و تقنیات و فرآیندهای جدید متکی بر زیست فناوری مستحب باشد و بسا در مواقعی به حد وجوب ارتقاء پیدا کند. وقتی امور ضروری حیاتی مربوط به حفظ محیط زیست فقط بر کاربست شیوه‌ها و اسالیب و داده و یافته‌های زیست فناوری و اعمال فرآیندهای زیست فناوری متوقف باشد بسا در یک مواقعی و در یک شرایطی و در ظرفی واجب هم قلمداد شود؛ کما اینکه بعضی از امور موجب اشتداد الزام تا حد وجوب بشود.

مثال سوم (وجوب) {و إلى الوجوب أخرى کما لو إقتضی التحفظ علی علو الإسلام و إعلاء کلمة الحق و الحفاظ علی سیادة المسلمین بالنسبة إلى الآخرين و تنمية المجتمع الإسلامي مثلاً تحصیل العلم بالتقنیات الحیویه و استخدامها فی المجالات المختلفة أحياناً}.

اگر بخواهیم برتری اسلام و جهان اسلام و سیادت مسلمین را حفظ کنیم، استقلال و عظمت و مجد حتی امنیت مسلمانان را حفظ کنیم و به لحاظ تمدن سازی و توسعه و پیشرفت به چنین علمی نیاز داشته باشیم و نیاز و حاجت و اهمیت و ضرورت در حد فوق العاده معتدّ به و معتنی بهی باشد بسا بر این اساس کار علمی در زمینه زیست فناوری به حد وجوب برسد.

مثال چهارم (وجوب) {و کما إذا قام الرد علی الشبهات ... و الإجابة علیها العلم بماهیة التقنیات الحیویه و الإطلاع علی إختلاف الخلقه عن تلکم التقنیات}.

پاسخ شبهاتی که امروزه از ناحیه یافته‌های زیست فناوری متوجه دین شده بدون اطلاع از فنون و فرآیندهای زیست فناوری ممکن نیست. ما باید زیست فناوری و فنون و فرآیندهای آن را فهم کنیم که حقیقت و تفاوت ماهوی این فرآیندها و فنون با امر خلقت چیست. ما پاره‌ای از شبهات را نمی توانیم پاسخ بدهیم و این الزام می کند که در این قسمت ورود کنیم.

مثال پنجم (وجوب) {و کما لو قام معالجه الأمراض الصعبة بالتقنیات و استخدامها فی المجالات الصحیه و الطبیه و الصيدلیه}. بعضی از بیماری‌های صعب العلاج جز با فرمول‌ها، فنون و فرآیندهای زیست فناوری معالجه نمی شود. معالجه انسان‌های مبتلا به

این نوع بیماری‌ها در گرو مطالعات علمی و دست‌یافتن به قوانین و سنن است که بر حیات حاکم است و فراچنگ آوردن فنون و فرآیندهای زیست‌فناورانه و استخدام این فنون و فرآیندها برای معالجه و درمان است. این موضوع می‌تواند حکم مسئله را به حد وجوب ارتقاء بدهد.

مثال ششم (وجوب) به عنوان یک احتمال مطرح می‌کنیم. {و كما إذا احتمل احتمالاً معتداً به عدم كفاية المصادر التقليدية الموجودة لرفع حوائج الجيل الراهن الهامه أو الأجيال الآتية القريبه و قام إزدياد الإنتاج الغذائيه و الدوائيه بالبحث عن مصادر الجديده لتلكم ...}.

گاهی احتمال می‌رود -و الان بسیاری چنین ادعا می‌کنند و این ادعا در بحثی که اوایل داشتیم رد کردیم. آن‌ها می‌گویند- منابع سنتی غذایی که در معادن طبیعی موجود سراغ داریم برای تغذیه جمعیت رو به تزاید کره زمین کفایت نمی‌کند. فرضاً چنین ادعای صحیح باشد حفظ جان انسان‌ها واجب است و از مقاصد اساسی و اصلی تشریع الهی و شریعت است و قهراً اگر چنین ادعا و مبنا و فرضی صحیح باشد باید به این موضوع پرداخت و به پاره‌ای فنون و فرآیندها و شیوه‌های فرآوری خوراکی و فرآیندهای زیست‌فناورانه دست یافت که کمیت و کیفیت احتیاجات غذایی و دوايي بشر را افزایش بدهیم تا بشریت به این مشکل دچار نشود.

مثال هفتم (وجوب) {و كما إذا وقاية البيعه المحيطه بالمسلمين بالعلم بالتقنيات الحيويه منحصره و استعمالها في الطبيعه أساساً}.

در قطعه و فقره دیگری گفتیم اگر حفاظت از محیط زیست نیازمند به آشنایی با زیست‌فناوری باشد حداقل آکار علمی و کاربرد آن در حوزه زیست‌فناوری مستحب می‌شود؛ ولی این‌جا فرض کردیم که اگر حفظ محیط زیستی که متعلق به مسلمان‌ها است منحصر به علم به فرآیندها و فرمول‌ها و شیوه‌های زیست‌فناورانه باشد با توجه به این‌که حفظ محیط زیست، حفظ زیست و حیات انسانی و حیوانی و نباتی است، ممکن است حکم وجوب شود.

مثال هشتم (وجوب) {و كما لو قام الصيانه عن المجتمع الإسلامي و آحاد الأمه عن الإغتيال البيولوژی بالإطلاع على القوانين المتحكّمه بالحياة و القدره على إستخدامها}.

امروز در دنیا موضوع ترور بیولوژیکی بسیار جدی مطرح است و موارد متعددی هم مشاهده یا لأقل ادعا می‌شود. اگر حفظ سلامت و امنیت مسلمان‌ها در گرو آن است که ما با فنون و فرآیندهای زیست‌فناورانه آشنا بشویم و با شیوه‌ای ساخت و داشت و کاربری چنین سلاحی آشنا شده تا بتوانیم آحاد مسلمان‌ها را از ترور بیولوژیکی حفظ کنیم حفظ جان مسلمان‌ها از اوجب واجبات است، از أهم مقاصد شریعت قلمداد می‌شود و در نتیجه این بخش از فعالیت علمی زیست‌فناورانه به حد وجوب ارتقاء پیدا می‌کند.

مثال نهم (وجوب) {و كما لو قام ردع أعداء الأمه و الدوله الإسلاميه و التقابل معهم و الدفاع عن بيضة الإسلام بالإكتشاف لتلكم القوانين و الإطلاع على التقنيات المستعمله في الكائنات الحيّه و ... الأسلحه البيولوژیّه و استخدام فنونها عند الضروره}.

ممکن است در شرایطی -که بعید نیست کسی ادعا کند آن شرایط هم‌اکنون موجود است- بازدارندگی دشمنان امت و دولت اسلامی و مقابله به مثل و تقابل با دشمنان و دفاع از کیان و کانون اسلام در گرو آگاهی به قوانین حاکم بر حیات باشد تا با فرآیندهای زیست‌فناورانه آشنا شده و با ساخت سلاح‌های بیولوژیکی آنها را بکار ببندیم. ما امروزه با دشمنانی بی‌رحم و ضدبشری و ضداخلاق مواجه هستیم. ممکن است تولید و داشت و کاربری چنین سلاح‌هایی به حکم اولی مجاز نباشد اما به حکم ثانوی بسا لازم و واجب شود. وقتی دشمن به چنین سلاح‌هایی دست پیدا می‌کند و ممکن است آن را به کار ببندد بلکه روزی چنین سلاح‌هایی را در حمله به کیان اسلام و نظام اسلامی و حیات مسلمین استخدام کند ما نمی‌توانیم دست روی دست بگذاریم و اجازه

بدهیم دشمن از چنین امکان ویرانگری استفاده کند؛ البته این گونه مطالب مخصوصاً مثال مذکور ملاحظات و دقائق و طرائف بسیار دارد که باید مورد توجه قرار بگیرد.

{و علی أیها الحال و کما مرّ بما أنّ إستحباب بتحصيل التكنولوجيا الحيوية أو وجوبها كحكم الثانوی سیکون رهن عناصر و الملاحظات الدخیلة الحكم و موضوعه فإنّه تختلف حکم إكتشاف القوانين المتحكّمه بالحیاء أقسام الکائنات الحیة باعتبار ... و مراتب التعديلات و حدودها أخری و إغراض إستخدام التقنيات و ظروفه ثلاثه و لكن نحن لسنا بصدد تفصيل حالياً إحترازاً عن المدّ و التطوال فنكتفی بالإجمال}.

این متنی بود که برای اصل مسئله یعنی ارتقاء حکم فعالیت‌های علمی در زمینه زیست‌فناوری از حد اباحه به استحباب بلکه به حد وجوب ارائه کردیم. این متن بحث جلسه گذشته بود.

نکته: ما می‌توانیم به بعضی از ادله برای اثبات هریک از فقراتی که در این متن آمد تمسک کنیم. در مقام بحث البته به همان شیوه متعارف کار فقهی که باید ابتداءً سراغ آیات و دلایل کتابی سپس سراغ روایات و دلایل روایی آن‌گاه اگر اجماع وجود داشته باشد به سراغ آن باید رفت و سپس به ادله عقلی تمسک کرد. همانطور که گذشت قصد ما طرح اجمالی مباحث و فتح باب آن است. این مباحث چندان رایج و شایع نیست. ما یک ورود از جنس فتح باب در فقه مهندسی ژنتیک داریم؛ در نتیجه به اجمال مطالب را بیان کرده و عبور می‌کنیم. لهذا برای اثبات اصل اباحه «کار علمی در زمینه‌های زیست‌فناوری» نسبتاً به تفصیل مخصوصاً در آیات قرآنی تمسک جستیم. در این فرع و فرع بعدی نمی‌خواهیم به تفصیل طرح کنیم. لهذا می‌خواهیم صرفاً به پاره ای از قواعد که پیشتر فهرست آن را ذکر کردیم اشاره کنیم و بگوییم ممکن است برای اثبات فقراتی که بیان کردیم و بحثی که در جلسه گذشته به آن پرداختیم تمسک کرد.

## بررسی قواعد

قاعده علو:

اگر بعضی از دستاوردها و نتایج کاربردی فنون و فرآیندهای زیست‌فناورانه در حد استحباب باشد می‌توان به قاعده «استحباب مقدمه مستحب» تمسک کرد و اگر کسی به وجوب مقدمه واجب معتقد بود حسب آراء مختلفی که در این زمینه وجود دارد اگر متعلق یک فعل زیست‌فناورانه طی فرآیندهای زیست‌فناورانه واجب باشد تبعاً علم به آن نیز به مثابه مقدمه واجب، واجب می‌شود در نتیجه می‌توان به قاعده «استحباب مقدمه مستحب» یا «وجوب مقدمه واجب» حسب مورد تمسک کرد؛ کما اینکه در مسئله حفظ علو اسلام و اعلاء کلمه حق و توسعه و پیشرفت مجتمع اسلامی و تمدن‌سازی به قاعده علو<sup>۱</sup> تمسک کرد؛ همچنین در مسئله حکم ضرورت حفظ سیادت مسلمین نسبت به دیگران اگر در گرو تحصیل علم به فرآیندهای زیست‌فناورانه و کشف قواعد و قوانین حاکم بر حوزه زیستی باشد.

---

الإسلام یعلو و لا یعلی علیه<sup>۱</sup>

قاعده نفی سبیل:

می‌توانیم به قواعدی مانند قاعده «نفی سبیل» تمسک کنیم. قاعده نفی سبیل صرفاً به دفع سیطره و سلطه کافر بر مسلم محدود نیست بلکه به نظر ما نطاق و قلمرو و گستره این قاعده بسیار وسیع است و بر اساس آن حفاظت از سیادت مسلمین و حتی حفاظت بر علو اسلام می‌تواند با تمسک به قاعده نفی سبیل مورد بحث قرار بگیرد.

قاعده الارشاد:

در آن فقره‌ای که راجع به رد شبهات کلامی و عقیدتی بیان شد اگر توان یافتن و امکان‌پیدا کردن برای دفع شبهات نسبت به اساس دین در گرو علم به ظرائف فرآیندها و فنون زیست‌فناورانه باشد- که الان قطعاً چنین است- به حکم قاعده «ارشاد» مطالعات علمی در حوزه زیست‌فناوری ضروری می‌شود.

قاعده تحفظ:

می‌توان به قاعده‌ای به عنوان قاعده «وجوب تفقه در دین» در کنار قاعده الارشاد نیز تمسک کرد یا در آن فقره‌ای که در مسئله معالجه امراض صعب‌العلاج ذکر کردیم می‌توان به قاعده «تحفظ بر حیات» تمسک کرد. آیا حفظ حیات جزء مقاصد اصلی قطعی شارع نیست؟ مگر ممکن است کسی خلاف این را ادعا کند. این می‌تواند قاعده نظری بنیادین فقه و شریعت قلمداد بشود و در چنین مواردی بتوانیم به آن تمسک کنیم.

قاعده اشتراک نسل‌ها در بهره‌برداری از مواهب طبیعت<sup>۲</sup>:

کما این‌که در مسئله حفاظت از محیط زیست، توسعه منابع غذایی و دوایی آنچنان که نسل حاضر یا حتی نسل‌های آتی از این جهت دچار مشکل نشوند و احیاناً بشریت به مخاطره نیفتد می‌توان به قواعدی از قبیل قاعده «اشتراک نسل‌ها در بهره‌برداری از مواهب طبیعت» تمسک کرد. حسب پاره‌ای آیات می‌توان اثبات کرد که همه نسل‌ها مالک زمین هستند، همه نسل‌ها مالک منابع و ذخایر هستند. نسل موجود نمی‌تواند منابع را نابود کند که نسل بعد حیاتش به مخاطره بیفتد. «حفاظت از نسل» به مثابه یک قاعده در اینجا به کار می‌آید. «اشتراک نسل‌ها در انتفاع از مواهب حیات و مرافق طبیعت» در این مسئله به کار می‌آید. قاعده «حفظ نسل» چنان‌که فساد نسل جایز نیست، حفظ نسل و نیز حفظ حرث به مثابه دو قاعده قابلیت تمسک دارند؛ یا در مسئله حفظ محیط زیست مسلمان‌ها نظیر همین است و می‌توان به این قواعد تمسک کرد.

قاعده إعداد القوة<sup>۳</sup>:

درمثال نهم که راجع به بازدارندگی دشمنان و خنثی‌سازی ترورهای بیولوژیک و بازداشتن دشمنان دولت و امت اسلامی از تهاجم‌ها و جنگ‌های بیولوژیکی بحث شد، اگر مقابله به مثل و دفاع از کیان اسلام با استفاده از سلاح بیولوژیکی ضرورت داشته و اگر چنین سلاح‌ها و امکاناتی را در اختیار نداشته باشیم کیان و استقلال جهان اسلام و دولت اسلامی به مخاطره بیفتد، در چنین مواقعی به مثابه یک ضرورت باید به کار علمی در حوزه زیست‌فناوری و حتی سلاح‌های بیولوژیک بپردازیم؛ البته چنان‌که عرض شد

قاعده اشتراک الأجيال المختلفه فی الإنتفاع عن المواهب الحیاء و المرافق الطبیعیه<sup>۲</sup>

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ<sup>۳</sup>

و تاکید می کنیم با ملاحظات فراوانی که در کنار این امر قابل طرح هستند بر این حوزه و فقره از این مسئله هم می توان به قاعده {إعداد القوه} تمسک کرد؛ این اعداد قوه طبعاً شامل اعداد قوه در همه جنبه ها و جهات است؛ هم اعداد قوه به مفهوم داشتن سلاح های تامین کننده قوه، هم آگاهی از شیوه های پدید آوردن چنین سلاح هایی و کیفیت کار بست آنها که همه این ها جزء مفهوم اعداد قوه می تواند قلمداد بشود.

قاعده مقابله به مثل<sup>۴</sup>:

قاعده مقابله به مثل آن است که شما می توانید با دشمن مقابله به مثل کنید و آن گونه که دشمن رفتار می کند شما باید با او رفتار کنید؛ اگر رفتارهای او ویرانگر و خسارت بار است تا زمانی که ضرورت ایجاب نکرده باشد حق رفتار مشابه را ندارید. اما گاه مسئله به حد ضرورت می رسد و حفظ کیان اسلام و مسلمین دقیقاً و منحصراً در گرو چنین مقابله ای است و بازدارندگی دشمن جز از این راه میسر نیست؛ در این صورت با تمسک به این قاعده می توان گفت ما در این زمینه ها جواز مطالعه علمی و تولید امکان و در صورت اضطرار کاربرد آن امکان را پیدا می کنیم و بلکه در حد وجوب این می تواند اتفاق بیفتد.

در مجموع می توان به این سلسله از قواعد برای اثبات استحباب یا وجوب فقراتی که در این مسئله ذکر شد تمسک کرد. به همین میزان کفایت کنیم چنان که اگر بخواهیم استدلال کنیم و به سراغ آیات قرآنی برویم می توان پاره ای از آیات را مطرح و به آنها تمسک کرد. اگر سراغ روایات برویم هم چنین است؛ و احياناً می توان ادله عقلی اقامه کرد. ما به ذکر نمونه هایی از قواعدی که در این قلمرو و در این مستوی قابل ذکر است اکتفا می کنیم و بحث را به پایان می بریم که جلسه بعد به سراغ فرض سوم برویم این که کار مطالعات علمی زیست فناوریانه در چه مواردی مکروه یا حرام است.

و صلَّ الله علی محمد و آله الطَّيِّبِین الطَّاهِرِین

---

فَمَنْ اعْتَدَىٰ ۖ عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ ۚ عَلَیْكُمْ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ<sup>4</sup>